

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیّه	پیاده‌سازی

### ضرورت یادگیری علم اخلاق برای دانشجویان

کلیدواژه‌ها: تعهد و دلسوزی مدیران و برنامه‌ریزان و فرهنگ‌سازان جامعه؛ تربیت و آموزش اخلاقی؛ لزوم وارسته بودن شخصیت‌های علمی.

و اما آخرین سطح را هم بگوئیم؛ ببینیم یادگیری علم اخلاق برای دانشگاه چه ضرورتی دارد؟ من و شما که در سطح دانشگاهیم، انسان هستیم، این اولین سطح دلایل؛ مسلمان هستیم، این دومین سطح دلایل؛ و عضوی از یک نظام اسلامی هستیم، این سومین سطح دلایل. اکنون می‌خواهیم بگوئیم که علاوه بر اینها، دیگر چه دلایلی ایجاب می‌کند که من و شما در دانشگاه مشغول این بحث شویم؟ در این مورد هم، دلایل متعددی وجود دارد:

اول اینکه اگر جامعه‌ای بخواهد پیشرو، موفق، مقتدر و عزیز باشد، لازمه‌اش این است که مدیران، برنامه‌ریزان و فرهنگ‌سازان آن جامعه، انسان‌های متعهد و دلسوزی برای آن جامعه باشند. اگر مدیران جامعه، اشخاصی باشند که همین که وزیر شدند، یا رئیس فلان اداره شدند، فقط به فکر این باشند که جیب‌های خودشان را پر کنند، برج برای خودشان بسازند، ماشین آخرین سیستم برای خودشان بخرند، هرکس از فامیل‌هایشان بیکار است، پست و مقامی در اداره و وزارتخانه‌ی خودشان به او بدهند؛ در این صورت، این جامعه رو به عزت و قدرت نمی‌رود. اگر برنامه‌ریزان جامعه کسانی باشند که فقط به منافع خودشان فکر می‌کنند، اگر فرهنگ‌سازان جامعه، روزنامه‌نگارها، معلم‌ها، استادان دانشگاه و

دیگران، افرادی باشند که فقط به منافع خودشان فکر می‌کنند؛ برایشان مهم نباشد که با مطلبی که دارند در روزنامه می‌نویسند، چه بلایی بر سر جامعه می‌آید؛ فقط برایشان این مهم باشد که چقدر بابت این مقاله‌نویسی به آنها پول می‌دهند؛ اگر جامعه‌ای این‌گونه باشد، روز عزت و قدرت را به خود نخواهد دید. پس اگر واقعاً می‌خواهیم که جامعه‌مان قوی، پیشرو و موفق باشد، باید مدیران و برنامه‌ریزان و فرهنگ‌سازان متعهد، دلسوز و صادقی برای جامعه‌مان تدارک ببینیم. حال، مدیران و برنامه‌ریزان و فرهنگ‌سازان آینده‌ی جامعه‌ی ما الآن کجا هستند؟ در دانشگاه‌ها؛ پشت همین میزها. مدیران، برنامه‌ریزان و فرهنگ‌سازان آینده، شما هستید. لذا اگر واقعاً بخواهیم چنین اتفاقی در آینده‌ی کشور بیفتد، همین امروز باید در همین دانشگاه‌ها، در کنار آموزش‌های علمی، روح تعهد و دلسوزی، روح مردم‌دوستی و احساس مسؤولیت، روح صداقت و امانت در دانشجوها دمیده شود؛ تا فردا که به مناصب بالای اجتماعی رسیدند، بتوانند مدیران، برنامه‌ریزان و فرهنگ‌سازان صادقی برای جامعه باشند و کشور را به سمت عزت و قدرت پیش ببرند. این دلیل اول.

دلیل دوم، این است که انسان اگر ظرفیت بعضی از چیزها را نداشته باشد، وقتی به آنها می‌رسد، خودش را گم می‌کند و به یک موجود متبختر متکبر تحقیرگر تبدیل می‌شود. دیده‌اید افرادی که جنبه ندارند، وقتی به پول یا پست و مقامی می‌رسند، چگونه خودشان را گم می‌کنند؟! یکی از چیزهایی که ممکن است سبب این امر شود، مدارج علمی فرد است؛ یعنی این فرد، انسان خوبی بود؛ اما همین امروز که اسم استاد معظم دانشگاه، خانم دکتر فلان، آقای پروفیسور فلان، نویسنده‌ی معظم، دانشمند مکرم و ... روی اسمش آمد، خودش را گم کرد و دچار غرور، تبختر و تکبر عجیب و غریبی شد که بقیه را اصلاً انسان حساب نمی‌کند و با برخوردهای تحقیرگرانه‌ای با مردم رفتار می‌کند. چرا این‌گونه شد؟ به خاطر همین علم و دانش و تیتراژ علمی! چرا؟ چون آن ظرفیت اخلاقی و روحی لازم را برای بودن در این مرتبه‌ی علمی نداشت؛ لذا به چنین موجود عجیب و غریبی تبدیل شد؛ طوری

شد که دیگر دانشجو را انسان حساب نمی‌کند و اصلاً تحویل نمی‌گیرد. چنان در اوج تفرعن و خودبینی‌های خودش اسیر است که دانشجو را هم انسان حساب نمی‌کند. بابا مگر تو کی هستی؟! چرا خودت را گم کرده‌ای؟! درست است که امروز آقای دکتر فلان یا خانم پروفیسور فلان و استاد دانشگاه هستی؛ اما از کجا اینها را شدی؟ از جیب همین مردم بدبخت درآوردند و خرج تو کردند که شدی این؛ آن وقت تو عوض اینکه امروز خودت را بدهکار اینها بدانی، طلبکار می‌دانی؟ چرا این برخوردها را می‌کنی؟ چرا این روحیه را داری؟! بنابراین اگر می‌خواهیم این اتفاق نیفتد، باید در کنار رشد علم، برای رشد ظرفیت‌های اخلاقی و روحی داشتن این مدارج علمی هم برنامه‌ریزی کنیم؛ یعنی در دانشگاه‌ها، در کنار آموزش‌های دروس علمی، تربیت اخلاقی و آموزش اخلاقی را هم پیش‌بینی کنیم، تا روزی که این دانشجو تبدیل به یک استاد، دانشمند و اندیشمند بزرگ شد، ظرفیت روحی بزرگی هم داشته باشد، تا دچار این مشکل نشود.

و آخرین دلیل این است که اگر بخواهیم علم و دانش در جامعه مورد خوش‌بینی باشد و مردم علم و دانش را دوست بدارند و به سمت علم‌آموزی جلب شوند، لازمه‌اش این است که عالمان و دانشمندان در جامعه‌ی ما شخصیتی دلنشین و دوست‌داشتنی داشته باشند، که مردم وقتی نگاه می‌کنند، ببینند هرکس درس خوانده، هرکس دانشگاه رفته، چقدر انسان است، چقدر بزرگوار است، چقدر بامحبت است، چقدر خدمتگزار است، چقدر انسان‌دوست است! اگر این‌طور ببینند، می‌گویند: به به! چقدر علم و دانش خوب است! ما هم برویم علم و دانش بیاموزیم تا به اینجا برسیم. اما خدای ناکرده، اگر در جامعه هرکس به مدارج عالی‌ی علمی رسید، به یک انسان متکبر متبخت سودجوی نفع‌طلب خودخواه تحقیرگر و ... تبدیل شد، مردم چه خواهند گفت؟ دیگران چه قضاوتی خواهند کرد؟ می‌گویند اه! مرده‌شور ترکیب این دانشگاه و دانش را ببرند که هرکس رفت چهارتا کلاس درس خواند، تبدیل شد به یک برج زهرمار، به یک فرعون، به یک انسان متکبر، به یک شخص سودجوی منفعت‌طلب که فقط

به جیب خودش فکر می‌کند و به هیچ چیز دیگری در این دنیا فکر نمی‌کند. دقت کردید؟ پس برای اینکه علم و دانش، منزلت والایی داشته باشد و در جامعه محبوب باشد، باید شخصیت دانشمندان، شخصیتی وارسته و سرشار از فضیلت باشد و این امر مستلزم این است که در دانشگاه‌های ما، در کنار حرکت به سمت مراتب بالای دانش، حرکت به سمت فضیلت‌های اخلاقی هم اتفاق بیفتد.

البته همه‌ی این مدیحه‌سرایی‌هایی که کردیم، هیچ تناسبی با دو واحد درس در مقطع کارشناسی ندارد؛ چون ممکن است بگوئید آقا ما صدوسی‌وچند واحد می‌گذرانیم؛ یعنی ما با این دو واحد در کنار آن صدوسی‌وچند واحد، رشد اخلاقی پیدا می‌کنیم؟ ان‌شاءالله به کارشناسی ارشد که بروید و واحدهای آن را بگذرانید، دیگر درس اخلاق وجود ندارد؛ دکترا هم که بروید، آنجا هم درس اخلاق ندارید. آیا با این دو واحد در برابر آن همه واحد، می‌توان گفت که ما به موازات حرکت کرده‌ایم؟ پاسخ من این است که نه! متأسفانه هیچ تناسبی بین آموزش‌های اخلاقی با آموزش‌های علمی در نظام آموزش عالی ما وجود ندارد. همین هم که هست، خیلی‌ها به فکر این هستند که ریشه‌اش را بکنند؛ یعنی همین هم که هست، حاضر نیستند بپذیرند. معاون آموزشی دانشگاه خودمان مصاحبه کرده و گفته است به نظر من، این دروس (اخلاق و معارف) را حذف کنید و به‌جای آن، جلوگیری از بارداری، کنترل جمعیت و رانندگی با اتومبیل و ... را بگذارید. همان‌طور که گفتم، متأسفانه مدیران و برنامه‌ریزان جامعه وقتی حقایق و ضرورت‌ها را نفهمند، چنین قضاوت‌هایی هم به بار می‌آید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم